

عوامل مؤثر بر

فقر خانوارهای شاغل روستایی در ایران

دکتر عباس عرب‌مازار*

سید مرتضی حسینی‌نژاد**

چکیده

بدون شک، مهم‌ترین پیش‌زمینه افزایش کارایی توزیع مجدد درآمد در جامعه توسط دولت، شناسایی «گروه‌های هدف» است، که این امر نیز متأسفانه به روش مستقیم میسر نیست. مطالعه حاضر، با رویکرد غیرمستقیم به نحوه شناسایی فقرا و با استفاده از یک مدل ساده لوجیت، به بررسی و شناسایی عوامل مؤثر بر فقر خانوارهای شاغل روستایی کشور با استفاده از داده‌های درآمد - هزینه خانوارهای روستایی کشور در سال ۱۳۷۹ پرداخته است. نتایج این مطالعه، حاکی از آن است که در میان کشاورزان، افزایش بار تکفل و نیز کاهش دارایی‌های خانوار، نقش زیادی در افزایش شانس فقیر شدن خانوار نسبت به سایر متغیرهای جمعیتی و جغرافیایی ایفا می‌نمایند. در گروه شاغلان استخدامی، بی سواد بودن سرپرست خانوار و کاهش دارایی‌های آن، دارای چنین اثری می‌باشد. در ضمن، خانوارهایی که سرپرست آن‌ها در بخش

* دانشیار دانشگاه شهید بهشتی.

** کارشناسی ارشد اقتصاد.

خصوصی یا دولتی شاغل هستند، به نسبت خانوارهایی که سرپرست آنها در بخش تعاونی شاغل‌اند، از شانس کمتری برای فقیر شدن برخوردار هستند. در میان دارندگان مشاغل آزاد، مهم‌ترین متغیر مؤثر بر فقیر شدن خانوار، میزان دارایی‌های خانوار است که به نسبت سایر گروه‌ها از ضریب بالاتری نیز برخوردار است. در همین گروه، احتمال قرار گرفتن شاغلان بخش تولید نسبت به بخش خدمات، در زمره فقرا، بیشتر بوده است.

واژگان کلیدی: فقر، خانوارهای روستایی، توزیع درآمد، بار تکفل

مقدمه

مهم‌ترین کارکرد دولت در ارتباط با وظیفه توزیع مجدد درآمد، مبارزه با فقر و کاهش آن است، اما عملی نمودن آن، در گرو شناسایی هرچه دقیق‌تر گروه هدف است. آنچه بر دشواری کار می‌افزاید، جنبه‌های مختلف فقر و عدم مشاهده مستقیم آن است. چنین مشکلاتی، باعث می‌شود تخصیص مجدد منابع مالی محدود، به خوبی میسر نشده و منجر به بهره‌برداری کامل گروه‌های هدف از آن نشود. از این رو، طی سال‌های گذشته، تلاش‌های بسیاری جهت تدوین و ارایه راهکارهای عملی شناسایی فقرا صورت گرفته است که مجموعه این مطالعات را می‌توان در قالب دو گروه کلی تقسیم‌بندی کرد: مطالعاتی که بر اساس شاخص‌های فقر صورت گرفته و مطالعات مبتنی بر مدل‌های اقتصادی.

شاخص‌های فقر که به ویژه پس از دهه ۱۹۵۰ میلادی توسعه فراوانی یافته‌اند، تنها تصاویری کلی از وجوه مختلف فقر ارایه می‌نمایند که البته می‌توان با آن‌ها به بررسی مقایسه‌ای شدت فقر پرداخت.^۱ ضعف عمده این شاخص‌ها، عدم سهولت در به کارگیری آن‌ها برای هر یک از اعضای جامعه موردنظر است که در نتیجه نمی‌توان با استفاده از آن‌ها، به تدوین نظامی کارا برای شناسایی فقر پرداخت.

در کنار شاخص‌های فقر، مدل‌های اقتصادی نیز جهت شناسایی فقرا کاربرد فراوانی یافته‌اند. در این مدل‌ها با استفاده از تعاریف مختلف فقر و شاخص‌های

۱. برای آشنایی با مبانی نظری و کاربردی شاخص‌های فقر، ر.ک: Foster et al(1984), sen(1976), quibria(1991)

اندازه‌گیری آن، فقر به صورت یک متغیر وابسته، توسط مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود که به دلیل استفاده از روابط علت - معلولی، قادرند خطوطی جهت سیاست‌گذاری ارائه نمایند.

مطالعات انجام شده بر اساس شاخص‌های فقر، حاکی از آن است که شدت فقر در خانوارهای روستایی‌ای که سرپرست آن‌ها بنا به هر دلیلی بیکار است، بسیار بالاست (عرب‌مازار و حسینی‌نژاد، ۱۳۸۱). به این ترتیب، می‌توان بیکاری را مهم‌ترین دلیل فقر خانوارهای روستایی دانست. از سوی دیگر، بر اساس همین مطالعات، در میان خانوارهایی که دارای سرپرست شاغل می‌باشند، بیشترین شدت فقر، در خانوارهایی مشاهده می‌شود که سرپرست آن‌ها به کشاورزی اشتغال دارد. بنابراین، این سؤال مطرح است که دلایل فقر خانوارهایی که سرپرست آن‌ها شاغل است، چیست؟

تحقیق حاضر، بر اساس داده‌های پیمایشی خانوار در سال ۱۳۷۹، و تدوین یک مدل اقتصادسنجی، درصدد شناسایی عوامل مؤثر بر فقر خانوارهایی است که دارای سرپرست شاغل هستند.

۱. مروری بر مطالعات انجام شده

«استفن» و «توربک» (۱۹۹۱) به عوامل مشخص‌کننده فقر غذایی در «غنا» پرداخته‌اند. (S. Stephen & e. Thorbeck 1991) به اعتقاد آن‌ها، خانوار روستایی تصمیمات تولید و مصرفش را به‌طور هم‌زمان می‌گیرد. از این‌رو، آن‌ها با تکیه بر «نظریه تولید خانوار»^۱ که در واقع هم‌زمانی تولید و مصرف را توضیح می‌دهد و با استفاده از آمار بودجه خانوار در «غنا»، به بررسی موضوع می‌پردازند و سپس از طریق یک بهینه‌یابی، تابع زیر را برای توضیح شکاف کالری خانوار ارائه می‌کنند:

$$Gi = G(Mi, Di, Li, Ei) \quad i = \text{خانوار}$$

Mi، مجموعه متغیرهای مشخص‌کننده قدرت خرید خانوار است که درآمد و میزان دارایی‌ها را شامل می‌شود. در استفاده از متغیر درآمد، باید فرضیه درآمد دایمی «فریدمن» را در نظر داشت و بر این اساس، هزینه خانوار به عنوان متغیر جایگزین درآمد دایمی، وارد مدل می‌شود. سایر دارایی‌ها، شامل دارایی‌های مالی و فیزیکی است.

Di، مجموعه متغیرهای مربوط به آمار درآمد - هزینه خانوار بوده و در سه سطح خلاصه می‌شود:

الف. متغیرهایی که در طول زمان ایجاد شده و به نوعی جانشین زمان می‌باشند؛ مانند سن، توزیع جمعیت، ترکیب، نوع اشتغال و نوع سرپرستی.

ب. متغیرهایی که جانشین سرمایه انسانی می‌باشند؛ مانند سطح آموزش سرپرست خانوار.

ج. متغیرهایی که جانشین قیمت و شرایط تولید می‌باشند؛ مانند موقعیت جغرافیایی (تفاوت قیمت‌ها، با توجه به موقعیت جغرافیایی در نظر بوده است).

دو متغیر دیگر، یعنی «شاخص باروری» و «شاخص بلوغ»، که در واقع بیان‌گر اثر اندازه خانوار و ترکیب آن بر شکاف کالری هستند نیز، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

Li، متغیرهای مجازی مربوط به موقعیت جغرافیایی است و بالاخره Ei، جمله تصادفی است.

نتایج کار این دو محقق نشان می‌دهد که درآمد، باروری، بلوغ، سن، آموزش و جنس سرپرست خانوار، به صورت معنی‌داری شکاف کالری را توضیح می‌دهد. در ضمن، آن‌ها متوجه شدند که از یک سو با افزایش تعداد فرزندان، میزان شکاف کالری افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، با نزدیک شدن سن فرزندان به بلوغ، به دلیل ورود آن‌ها به بازار کار، از این شکاف کاسته می‌شود، که این موضوع، بیان‌گر نوعی مبادله بین کمیت و کیفیت فرزندان است.

«مالک» به بررسی عوامل مشخص‌کننده فقر روستایی در پاکستان پرداخته است (S.Malik, 1996). وی بحث خود را با این سؤال آغاز می‌کند که چگونه برخی افراد که

فاقد زمین‌های کشاورزی هستند، موفق شده‌اند خود را از دام فقر نجات دهند، در حالی‌که بعضی از صاحبان زمین موفق به این کار نشده‌اند؟

وی با آمارگیری از یکصد خانوار روستایی ساکن در «پنجاب» پاکستان، درآمد سرانه خانوار را به عنوان متغیری کلیدی در اندازه‌گیری سطح زندگی خانوار در نظر گرفته، که در واقع نقش متغیر وابسته را ایفا می‌کند. از سوی دیگر، متغیرهای توضیحی مدل وی عبارت‌اند از: مالکیت زمین، میزان دارایی‌ها، بعد خانوار، سطح آموزش، بار تکفل^۱ (نسبت مجموع پیران و فرزندان خردسال در کل خانوار)، نرخ مشارکت^۱ (تعداد شاغلان بزرگسال)، نسبت زنان به مردان در خانوار و سن سرپرست خانوار. نتیجه کار وی نشان داده است، خانوارهایی که یکی از مشخصات ذیل را داشته باشند، به احتمال قوی، خارج از محدوده فقر قرار می‌گیرند:

الف. خانوارهایی که دارای زمینی با وسعت زیاد هستند؛

ب. خانوارهایی که به لحاظ دسترسی به سایر دارایی‌ها، در وضعیت مطلوبی قرار دارند؛

ج. خانوارهایی که دارای نرخ وابستگی کمی هستند؛

د. خانوارهایی که دارای نرخ مشارکت بالا، به خصوص در امور غیر کشاورزی هستند؛

ه. خانوارهایی که دارای سطح آموزش بالایی هستند.

«کلمب» و «مک‌کی»، در تحقیق دیگری به عوامل مشخص‌کننده فقر در «موریتانی» پرداخته‌اند (H.Colombe and A.Mckay, 1996). آن‌ها با تقریب سطح زندگی خانوار با استفاده از داده‌های پیمایشی سال ۱۹۹۰ «موریتانی»، ابتدا به گروه‌بندی خانوار به گروه‌های اقتصادی - اجتماعی پرداخته‌اند و سپس در هر گروه خاص، با تحلیل رگرسیونی به برآورد مدل سطح زندگی پرداخته‌اند. به‌زعم آن‌ها، «استاندارد سطح زندگی، مشخص‌کننده فرصت‌های کسب درآمد اعضای خانوار از یک سو و احتیاجات آن که بستگی به اندازه و ترکیب خانوار دارد، از سوی دیگر است. از این‌رو،

مشخصه‌های فقر، عواملی هستند که باعث می‌شوند خانوار در مقابل احتیاجاتش از درآمد کمتری برخوردار باشد» (H.Colombe and A.Mckay, 1996, P. 1017) به عقیده آنها، اگرچه بعضی از متغیرهایی که شرایط خانوار را بیان می‌کنند در مطالعه تک تک آنها متفاوت است، اما می‌توان انتظار داشت برای عده‌ای از آنها، که دارای نقطه اشتراکی هستند، یکسان عمل کنند. به این ترتیب، بهتر است متغیرها در گروه‌های معینی مطالعه شوند. برای مثال، می‌توان تصور کرد که داشتن زمین، تنها برای کشاورزان متغیری مناسب باشد. با این پیش‌فرض، آنها نمونه مورد بررسی را به چهار گروه اقتصادی - اجتماعی تقسیم کرده و به مطالعه آن می‌پردازند. نتایج تحلیل رگرسیونی آنها در زمینه سطح زندگی خانوارها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

در میان خانوارهایی که قادر به کار نیستند، آشنایی با تعالیم سنتی (قرآنی)، اثر مثبتی بر استاندارد سطح زندگی دارد.

برای خانوارهای مزدبگیر، تجربه سرپرست خانوار، اثر مثبت و کاملاً معنی‌داری در سطح زندگی خانوار دارد که در واقع مؤید نظریه سرمایه انسانی است. ازسوی دیگر، سطوح بالای آموزشی، اثر معنی‌داری از خود نشان نمی‌دهد، که این موضوع، می‌تواند به معنی عدم احتیاج مشاغل روستایی به سطح بالای آموزش باشد.

در میان خانوارهایی که به کشاورزی اشتغال دارند، آموزش‌های سنتی سرپرست خانوار، دارای اثر مثبت و معنی‌داری است که شاید بیانگر افزایش بهره‌وری آنها، از طریق این تعلیمات باشد. از سایر متغیرهای مربوط به این گروه، که از خود اثر معنی‌داری نشان می‌دهد، می‌توان به مالکیت زمین اشاره کرد؛ در حالی که عواملی مانند باروری زمین، تعداد کارگران، مساحت زمین زراعی و... اثر مهم و معنی‌داری ندارند.

«حسن زاده» به بررسی عوامل مؤثر بر فقر، با استفاده از یک الگوی اقتصادسنجی در ایران پرداخته است (علی حسن‌زاده، ۱۳۷۹). به اعتقاد وی، «میزان فقر در جامعه، تابعی از مقدار درآمد در جامعه است. از سوی دیگر، درآمد افراد، تابعی از مقدار منابع

در اختیار آنان و نرخ بازدهی این منابع است. میزان بازدهی نیز خود تابعی از شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه است که با تأثیرگذاری بر شرایط بازار و از طریق مکانیزم قیمت‌ها به تعیین نرخ بازدهی منابع می‌پردازد.^۱ پس از این مقدمه، درآمد افراد یک جامعه به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$Y = Y(C, H, M, S)$$

که در آن C عوامل فردی و جمعیتی، H سرمایه انسانی، M سرمایه مادی و S موقعیت اقتصادی - اجتماعی حاکم بر استان‌های کشور است. به این ترتیب، از آنجا که هر یک از عوامل بالا، خود به دسته دیگری از عوامل بستگی دارد، می‌توان الگوی زیر را برای فقر تصریح نمود:

$$Pov = Pov(C, H, M, S)$$

$$C = C(Z_1)$$

$$H = H(Z_2)$$

$$M = M(Z_3)$$

$$S = S(Z_4)$$

که در آن، Z_i نشان‌دهنده متغیرهای اثرگذار بر مصرف، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و موقعیت اقتصادی - اجتماعی حاکم بر استان‌های کشور است. در نهایت، نگارنده فقر را تابعی از بعد خانوار، سن سرپرست، نسبت شهرنشینی^۱، فقر انسانی^۲، سرمایه مادی، بیکاری، تورم، رشد اقتصادی، توزیع نابرابر^۳، ساختار تولیدی، پوشش نظام تأمین اجتماعی و رشد جمعیت تعریف می‌کند. مدل بالا، به روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای (2SLS)، مورد برآورد قرار می‌گیرد که و مهم‌ترین نتایج آن، به قرار زیر است:

- الف. نرخ‌های بالای رشد، می‌تواند از شدت فقر در استان‌های کشور بکاهد؛
- ب. در استان‌هایی که نرخ بیکاری پایین‌تر است، شدت فقر نیز کمتر است؛
- ج. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی از طریق آموزش، چه از طرف دولت و

۱. درصد جمعیت ساکن در مناطق شهر نشین به کل جمعیت استان.

۲. سطح سواد اعضای خانوار.

۳. با ضریب جینی اندازه گرفته شده است.

چه خانوار، موجب کاهش فقر می‌شود؛

د. حجم و شدت فقر در استان‌هایی که دارای تورم بالاتری هستند، بیشتر است؛

هـ. گسترش نظام حمایتی در کاهش فقر مؤثر است؛

و. استان‌هایی که بخش صنعت، نقش مؤثرتری را در ساختار اقتصادی آن‌ها ایفا می‌کند، از فقر کمتری برخوردار هستند؛

ز. افزایش نابرابری درآمد، باعث تشدید و گسترش فقر می‌شود؛

ح. افزایش شهرنشینی باعث کاهش شدت فقر می‌شود.

ط. نرخ بالای باروری، باعث افزایش فقر می‌شود.

«نیلی» و همکاران، با استفاده از نتایج یک نمونه‌گیری در مورد هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در دوره ۷۳-۱۳۶۹ به بررسی تحولات فقر در ایران پرداخته‌اند (فرهاد نیلی و دیگران، ۱۳۷۶).

نویسندگان، ابتدا به بررسی توزیع درآمد در کشور پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که بخش قابل توجهی از نابرابری‌ها در کشور، از نابرابری بین مناطق شهری و روستایی پدید آمده است (فرهاد نیلی و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲). بررسی روند تحولات هم‌زمان شاخص‌های رشد و توزیع درآمد در دوره مورد بررسی، نشان می‌دهد که به‌طور کلی در دوره ۶۵-۱۳۶۱ فقر در جامعه به میزان قابل توجهی افزایش یافته و در دوره ۷۲-۱۳۶۸ جامعه شاهد کاهش چشمگیری در فقر بوده است.

در ادامه تحقیق، آن‌ها به بررسی وضعیت رفاهی خانوار و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. به عقیده آن‌ها، اگر هزینه ناخالص سرانه را، شاخص بهره‌مندی از امکانات و تسهیلات قابل تملک زندگی بدانیم، مطالعات آماری نشان می‌دهد که عوامل زیر، تفاوت رتبه‌بندی خانوارها از حیث میزان بهره‌مندی از رفاه را توضیح می‌دهد:

الف. وضعیت جمعیتی خانوار؛

ب. سرمایه انسانی خانوار؛

ج. وضعیت اشتغال خانوار؛

- د. وضعیت محل سکونت خانوار (فرهاد نیلی و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۲-۱۵۱).
- نتایج این بخش از تحلیل‌ها، حاکی از آن است که:
- الف. از میان دو خانوار با درآمد یکسان، خانواری که دارای جمعیت بیشتر است، به دلیل نوعی صرفه‌جویی ناشی از افزایش بعد خانوار، وضعیت رفاهی بهتری دارد.
- ب. رفاه خانوار با جنسیت سرپرست خانوار همبستگی دارد و احتمال زن بودن سرپرست خانوار در گروه‌های پایین درآمدی، بیشتر است.
- ج. در خانوارهای شهری، با بهبود وضع اقتصادی خانوار، تعداد بی‌سوادهای بالای شش سال، سریعاً کاهش می‌یابد. این رابطه، در خانوارهای روستایی کمرنگ‌تر است.
- د. تحصیل کرده‌های دانشگاهی، معمولاً عضو و یا سرپرست خانوارهایی هستند که از لحاظ رفاهی، نسبت به دیگران وضع مناسب‌تری دارند.
- ه. نسبت افراد شاغل با رفاه خانوار و نسبت افراد دارای درآمد با بعد خانوار، همبستگی نشان می‌دهد.
- و. از نظر وضعیت رفاهی گروه‌های شغلی چهارگانه، سرپرستان «کارفرما»، مرفه‌ترین گروه به شمار می‌روند و سپس به ترتیب «دستمزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی» و «دستمزد و حقوق‌بگیران بخشی عمومی» و سپس «کارکنان مستقل» با اختلاف جزئی قرار دارند.
- ز. در مشاغل بخش عمومی، از نظر بهره‌مندی از امکانات زندگی، تمایز محسوسی بین کارمندان عادی و عالی رتبه وجود دارد.
- ح. بیش از ۵۵ درصد کارکنان مشاغل بخش صنعتی در جامعه شهری، در پنج گروه پایین درآمدی قرار دارند.
- ط. از نظر تقسیم بندی‌های قومی، خانوارهای فارسی‌زبان، نسبت به دیگر اقوام از بنیه اقتصادی بهتری برخوردارند.
- محققان، در ادامه به بررسی ابعاد فقر پرداخته‌اند. آن‌ها ابتدا از مفهوم «فقر نسبی» استفاده نموده و با این استدلال که فقر نسبی به عنوان ناتوانی احراز سطحی از معیشت که در جامعه کنونی فرد، لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود، خانوارهایی را

که درآمد آن‌ها کمتر از نصف میانه توزیع درآمد جامعه است، فقیر تلقی می‌کنند.^۱ به این ترتیب، ۱۷ درصد از خانوارهای شهری و ۱۵ درصد از خانوارهای روستایی، زیر خط فقر قرار می‌گیرند. در ارتباط با خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارهای فقیر، مهم‌ترین نتایج حاصله به قرار زیر است:

الف. سرپرستان ۷۳ درصد از خانوارهای فقیر شهری، شاغل هستند که از میان آن‌ها، ۶۴ درصد در مشاغل دستمزدی و حقوق‌بگیری، ۴۷ درصد در مشاغل آزاد و ۱۱ درصد به‌طور هم‌زمان در مشاغل آزاد و دستمزدی و حقوق‌بگیری فعال هستند. در خانوارهای روستایی فقیر، ۷۶ درصد از خانوارها، دارای سرپرست شاغل هستند که ۵۲ درصد در مشاغل دستمزدی و حقوق‌بگیری، ۴۸ درصد در مشاغل آزاد و ۲۹ درصد هم‌زمان در مشاغل دستمزدی و حقوق‌بگیری و مشاغل آزاد فعال هستند.

ب. ۵۳ درصد از خانوارهای زیر خط فقر شهری، سرپرست بی‌سواد دارند. این نسبت، برای خانوارهای فقیر روستایی، ۷۴ درصد است.

پس از این تحلیل‌ها، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که «در مجموع، چهار عامل بیشترین تأثیر را بر فقر خانوار داشته و می‌توانند آن را به خوبی توضیح دهند. عوامل مزبور عبارت‌اند از: وضعیت جمعیتی، وضعیت اشتغال، سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی خانوار.» (فرهاد نیلی و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰)

«ازکیا» و دیگران، در مطالعه دیگری به بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی تعیین‌کننده فقر در مناطق روستایی «کلاله» پرداخته‌اند (م.ازکیا و دیگران، ۱۳۸۰). در این مطالعه، فقر به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و برای شناسایی فقرا، از درآمد ناخالص سالانه خانوار استفاده شده است. از سوی دیگر، در حدود ۳۰ متغیر مستقل، شامل متغیرهای اقتصادی - کشاورزی، از جمله مالکیت زمین کشاورزی، عملکرد محصولات کشاورزی، قیمت محصولات زراعی، میزان دسترسی به نهاده‌های کشاورزی و دامداری، میزان درآمد، متغیرهای آموزشی و ترویجی و... در نظر گرفته

۱. با این پیش‌شرط، در سال ۱۳۷۳، خط فقر شهری ۲۵۶۱ هزار ریال و خط فقر روستایی ۱۳۵۳ هزار ریال در سال بوده است. (فرهاد نیلی و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱)

شده و با استفاده از تحلیل همبستگی، واریانس، رگرسیون و تحلیل عاملی و با به کارگیری داده‌های پیمایشی، عوامل مؤثر بر فقر، مورد کنکاش قرار گرفته است. برخی از مهم‌ترین نتایج این تحقیق را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- الف. ۴۶ درصد افراد بدون زمین، در شمار خانوارهای فقیر هستند؛
- ب. حدود ۴۶ درصد از زنان جامعه موردنظر، در ردیف خانوارهای فقیر و محروم به شمار می‌آیند؛
- ج. بیشتر فقیران در روستاهایی ساکن هستند که از تسهیلات زیربنایی و رفاهی کمتری برخوردارند؛
- د. بین میزان دسترسی به نهاده‌های کشاورزی و فقر روستایی، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛
- هـ. بین میزان عملکرد تولید کشاورزی و فقر روستایی، رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛
- و. ۵۱ درصد از فقیران روستایی، در روستاهای محروم از امکانات آموزشی به سر می‌برند.

۲. داده‌های تحقیق

به‌طورکلی، بر اساس تعاریف مرکز آمار ایران، «خانوار» از چند نفر تشکیل می‌شود که با هم در یک اقامتگاه زندگی کرده، با یکدیگر هم‌خرج بوده و معمولاً با هم غذا می‌خورند.

بنابراین، لازم نیست که اعضای خانوار باهم رابطه خویشاوندی داشته باشند و به عبارت بهتر «خانوار» لزوماً با «خانواده» یکسان نیست.

خانوار به عنوان واحد اصلی و اولیه جامعه، یکی از مناسب‌ترین و بهترین واحدهای آماری برای مطالعات مربوط به وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. از آنجا که نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای کشور، می‌تواند منعکس‌کننده میزان و نحوه توزیع هزینه‌ها و درآمدها و چگونگی برخورداری

خانوارها از امکانات و تسهیلات زندگی در سطح ملی و منطقه‌ای باشد، بنابراین کاربرد وسیعی نیز در سنجش و ارزیابی عملکرد تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های گذشته و استفاده در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آتی اقتصادی و اجتماعی کشور دارد.

نمونه مورد استفاده در این تحقیق، شامل ۱۰۸۲۸ خانوار روستایی دارای سرپرست شاغل از کل نمونه استخراجی کشور است که به روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای^۱ در سال ۱۳۷۹ توسط مرکز آمار ایران انتخاب شده و اطلاعات مربوط به درآمد و هزینه آن‌ها جمع‌آوری شده است.

۳. احتمال فقیر بودن

برای مشخص نمودن فقرا در جامعه مورد مطالعه، از یک مدل احتمال استفاده شده که شانس قرار گرفتن خانوارها در زیر خط فقر را، به ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی آن‌ها، مانند سن سرپرست خانوار، بعد خانوار، بار تکفل، وضعیت سواد سرپرست خانوار، دارایی‌های خانوار و... همچنین منطقه جغرافیایی محل سکونت خانوار مرتبط می‌کند.

با توجه به این نکته که متغیر وابسته یک متغیر کیفی دو حالت فقیر بودن یا نبودن خانوار را نشان می‌دهد، از یک مدل لوجیت^۲ استفاده شده است. بنابراین با مشخص بودن خط فقر، اگر هزینه‌های خانوار کمتر از آن باشد، خانوار فقیر تلقی می‌شود ($Y=1$)، و در غیر این صورت، فقیر نیست ($Y=0$). برای ایجاد چنین شرایطی، مجموعه‌ای از عوامل مؤثراند که اگر آن‌ها را به صورت بردار X نشان دهیم، می‌توان رابطه زیر را ترسیم کرد:

$$Y_i = X_i \beta + U_i$$

در این رابطه، Y_i یک متغیر پنهانی^۳ است که فقر را اندازه‌گیری می‌کند، U_i ، جمله خطا

1. Multistage Sampling.
2. Logit.
3. Latent.

و β بردار پارامترهای مدل است که باید مورد برآورد قرار گیرد. با در نظر گرفتن یک تابع توزیع لوجستیک برای جمله خطا، احتمال فقیر بودن خانوارها را می‌توان به صورت زیر نوشت^۱:

در این صورت، اثر جزیی ناشی از تغییر یک واحدی هر یک از متغیرهای مستقل را

$$P(Y_i = 1) = \frac{e^{x_i\beta}}{1 + e^{x_i\beta}}$$

می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\frac{\partial P(Y = 1)}{\partial X_i} = \frac{e^{x_i\beta}}{[1 + e^{x_i\beta}]^2} \beta_k$$

برخلاف مدل‌های خطی، در این‌جا اثر نهایی ثابت نبوده و در محدوده تغییر متغیرهای مستقل، مقادیر مختلفی را دارا است. برآورد مدل لوجیت به این صورت، به دلیل آن‌که نسبت به پارامترها، غیرخطی است، به سادگی میسر نیست؛ به همین دلیل، با انجام تغییراتی آن‌را به صورت خطی تبدیل نموده و مورد برآورد قرار می‌دهند. در

این راستا، اگر تابع موردنظر به صورت $Y_i = \frac{e^{x_i\beta}}{1 + e^{x_i\beta}}$ باشد، خواهیم داشت:

$$\frac{1}{Y_i} = \frac{1 + e^{x\beta}}{e^{x\beta}} = 1 + \frac{1}{e^{x\beta}}$$

$$\Rightarrow \frac{1}{Y_i} - 1 = \frac{1}{e^{x\beta}} \Rightarrow \frac{1 - Y_i}{Y_i} = \frac{1}{e^{x\beta}}$$

$$\Rightarrow \frac{Y_i}{1 - Y_i} = e^{x\beta} \quad (1)$$

با لگاریتم‌گیری از طرفین رابطه (۱) خواهیم داشت:

۱. برای آشنایی با مبانی نظری مدل‌های متغیر وابسته کیفی ر. ک:

- G.S.maddala(1983), limited dependent and qualitative variable in econometrics, cambridge university press.

$$\ln\left(\frac{Y_i}{1-Y_i}\right) = X\beta = x_1\beta_1 + x_2\beta_2 + \dots$$

$$\Rightarrow Y^* = X\beta \quad (2)$$

به این ترتیب، تابع لوجستیک به یک تابع خطی تبدیل شده و به راحتی می‌توان آن را با استفاده از روش حداقل مربعات تخمین زد. با نگاهی مجدد به متغیر وابسته رابطه (۱)، از آنجا که Y_i احتمال فقیر بودن خانوار i را نشان می‌دهد، $1 - Y_i$ احتمال فقیر نبودن خانوار i را نشان می‌دهد و در نتیجه $\frac{Y_i}{1-Y_i}$ نسبت احتمال فقیر بودن به فقیر نبودن را نشان می‌دهد.

بر این اساس، در رابطه (۲)، $\frac{\partial Y^*}{\partial X_i}$ حاکی از درصد تغییر شانس فقیر شدن خانوار به فقیر نبودن آن به ازای یک واحد تغییر X_i است.^۱

۱-۳. گروه بندی داده‌ها

در تحقیق حاضر، داده‌ها بنا به دلایلی که خواهد آمد، به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. این گروه‌بندی، بر اساس خصوصیات اقتصادی - اجتماعی خانوارهای نمونه از جنبه شغلی، به صورت زیر انجام شده است:^۲

الف. خانوارهایی که سرپرست آن‌ها به صورت مستقل در امر کشاورزی شاغل است (زراعت و مشاغل وابسته از جمله دامپروری و ماهیگیری).

ب. خانوارهایی که سرپرست آن‌ها به صورت استخدامی و مزدبگیر شاغل است. در این گروه، تقسیم‌بندی دیگری نیز مبنی بر اشتغال در بخش خصوصی، بخش عمومی

۱. برای آگاهی از نحوه برآورد عملی مدل لوجیت، ر. ک: عرب‌مازار، ۱۳۶۹.

۲. چنان که قبلاً نیز اشاره شد، بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که شدت فقر در میان خانوارهای دارای سرپرست بیکار بسیار بالاست (عرب‌مازار و حسینی‌نژاد، ۱۳۸۱)؛ بنابراین قبل از هر چیز، بیکاری مهم‌ترین دلیل فقر خانوارهای روستایی در نظر گرفته شده و به همین دلیل، بیکاران از نمونه مورد بررسی خارج شده‌اند.

و یا بخش تعاونی موردنظر قرار گرفته است.

ج. خانوارهایی که سرپرست آنها به صورت مستقل در مشاغل آزاد فعال است. در این گروه نیز، یک تقسیم‌بندی دیگر از لحاظ تولیدی یا خدماتی بودن فعالیت صورت گرفته است. در ارتباط با تقسیم‌بندی بالا باید نکاتی را در نظر داشت: اولاً اگرچه ممکن است سرپرستان خانوارها دارای مشاغل مختلفی باشند، اما آن چه به عنوان شغل سرپرست خانوار در این تحقیق مد نظر قرار گرفته، فعالیتی است که اصلی‌ترین شغل سرپرست خانوار تلقی و توسط وی عنوان شده است. ثانیاً دارندگان مشاغل آزاد، آن دسته از افراد هستند که به صورت مستقل در بخش غیر کشاورزی مشغول به کار می‌باشند؛ خواه دارای کارگر باشند (کارفرما) و خواه به تنهایی عهده‌دار کار باشند (کارکن مستقل)^۱.

در ارتباط با علت گروه بندی بالا، اولاً فرض بر این است که خانوارهای موجود، در یک گروه اقتصادی - اجتماعی، دارای ویژگی‌های مشترک هستند؛ بنابراین مطالعه خصوصیات گروهی، راحت‌تر و مناسب‌تر از مطالعه موردی است. ثانیاً بررسی‌های انجام شده، حاکی از آن است که شدت فقر در گروه‌های مختلف شغلی، متفاوت است (عرب‌مازار و حسینی‌نژاد، ۱۳۸۱). و بنابراین به نظر می‌رسد مطالعه هر گروه، مؤثرتر از بررسی هم‌زمان خانوارها باشد؛ زیرا ممکن است عوامل مختلفی، علت اصلی فقر در هر گروه را تشکیل دهند.

۲ - ۳. خط فقر

برای تقسیم‌بندی خانوارهای نمونه مورد بررسی به فقرا و سایرین، لازم است خط فقر مفروضی را در نظر گرفته و بر اساس آن، داده‌ها را گروه‌بندی نماییم. در ایران، طی سال‌های گذشته، خطوط فقر مختلفی در مناطق شهری و روستایی کشور محاسبه و به کار گرفته شده است (حکمتی فرید، ۱۳۷۹).

در تحقیق حاضر، خط فقر برآورد شده توسط «صمدی» (سعید صمدی، ۱۳۷۸) به

۱. راهنمای آمارگیران، طرح‌های هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۷۹، مرکز آمار ایران.

دلیل ویژگی‌های مطلوب آن، مورد استفاده قرار گرفته است.^۱ به این ترتیب، خط فقر برآورد شده توسط «صمدی»، برای خانوارهای روستایی ایران، با تعدیلات تورمی (توسط شاخص خرده‌فروشی در بخش روستایی کشور)، برای سال ۱۳۷۹ برابر ۱۰۴۰۶۳۵۹ ریال در نظر گرفته شده و خانوارهایی که هزینه سالانه آن‌ها کمتر از این رقم بوده، فقیر تلقی شده اند.

۳-۳. متغیرهای مستقل

پس از استخراج متغیر وابسته، در این قسمت لازم است به بررسی و تعیین متغیرهای مستقل مدل بپردازیم.

الف. سن سرپرست خانوار

سن افراد به عنوان یکی از عوامل مؤثر در موقعیت آنان به عنوان کسب‌کنندگان درآمد، از دو طریق اثرگذار است: نخست آن‌که بر طبق «فرضیه دوران زندگی»، افراد در سنین جوانی و میان‌سالی، از بازدهی و کارایی بالاتری برخوردارند. دوم آن‌که در سنین میان‌سالی، افراد با افزایش مهارت و تخصص، می‌توانند به مشاغل و پست‌های بالاتری دسترسی پیدا کنند. به‌طورکلی، اگر فرضیه دوران زندگی صادق باشد، می‌توان ادعا کرد خانوارهایی که سرپرستان آن‌ها در سنین نوجوانی و پیری قرار دارند، در رده‌های پایین درآمدی قرار داشته باشند. از این‌رو، در مدل موردنظر، متغیری برای نشان دادن سن سرپرست خانوار وارد مدل شد، و از آن‌جا که هدف، آزمون فرضیه دوران زندگی است، توان دوم آن نیز مد نظر قرار گرفته است. در صورت تأیید نظر بالا، تابع برآوردی، باید نسبت به متغیر سن سرپرست خانوار محدب باشد.^۲

ب. جنس سرپرست خانوار و وضعیت تأهل وی

نتایج مطالعات گوناگون، نشان داده است خانوارهایی که سرپرست آن‌ها زن است، نسبت به مردان تحرک اقتصادی کمتری دارند. به عنوان مثال، مطالعه انجام شده در

۱. برای آگاهی از این ویژگی‌ها رک: عرب‌مازار و حسینی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۲. یعنی ابتدا با افزایش سن سرپرست خانوار، احتمال فقیر بودن کاهش می‌یابد، اما به تدریج، از سرعت این کاهش کاسته می‌شود.

مناطق روستایی هندوستان، نشان می‌دهد که سطح زندگی در خانوارهایی که سرپرست آن‌ها زن بوده است، به طرز معنی‌داری کمتر از بقیه است (P.v.srinivasan, 1997). این موضوع، در ایران نیز مورد تأیید قرار گرفته است (نیلی و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷). از سوی دیگر، همین مطالعات نشان می‌دهد که با افزایش بعد خانوار، وضعیت تأهل نیز به متغیری مهم تبدیل می‌شود؛ تا جایی که در خانوارهایی که سرپرست آن‌ها بیوه است، رفاه خانوار کمتر است (Srinivasan, 1997). به این ترتیب، متغیرهای مجازی برای نشان دادن جنسیت سرپرست خانوار و وضعیت تأهل آن وارد مدل می‌شوند که تعریف آن‌ها به صورت زیر است:

gens=1	اگر سرپرست خانوار مرد باشد
gens=0	اگر سرپرست خانوار زن باشد
zansh=1	اگر سرپرست خانوار متأهل باشد
zansh=0	در غیر این صورت

ج. بعد خانوار

یکی از ویژگی‌های جوامع سنتی، بالا بودن بعد خانوار به دلیل نرخ‌های بالای زاد و ولد و رشد جمعیت و ویژگی‌های اجتماعی آنان است. در جوامع سنتی، به مرور زمان با افزایش بازدهی تولید، تسهیلات بهداشتی و آموزشی افزایش یافته و در نتیجه میزان مرگ و میر کاهش پیدا می‌کند. این درحالی است که کنترل در ارتباط با اندازه جمعیت خانوار صورت نمی‌گیرد. از سوی دیگر «بکر» (۱۹۹۲) نشان داده است که هزینه نگهداری فرزندان در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، به واسطه وجود عواملی چون درآمد انتظاری حاصل از مشارکت فرزندان در کسب درآمد خانوار و انتظار حمایت فرزندان از والدین در دوران کهولت و کسالت، به‌طور قابل توجهی نسبت به کشورهای توسعه‌یافته پایین‌تر است. به این ترتیب، می‌توان انتظار داشت که بعد خانوارها در این کشورها افزایش یابد (G.Becker, 1992) و با ورود فرزندان اول به بازار کار، وضعیت رفاهی خانوار بهبود یابد. در این مطالعه متغیر BOD جهت بررسی اثرات بعد خانوار، وارد مدل شده است.

به عقیده «ارو»، سرمایه انسانی انبارهای از دانش است که در نیروی کار به صورت غیر مشخص^۱ درج شده است. (G.becker, morphy. K& Tamura.r,1990) به عبارت دیگر، سرمایه انسانی به مجموعه‌ای از مهارت‌ها و توانایی‌ها که فرد در بازار کار همراه خود دارد اطلاق می‌گردد (حسن‌زاده، ۱۳۷۹). امروزه مشخص شده است که سرمایه انسانی کمتر، برای یک فرد یا خانوار، باعث کارایی کمتر و در نتیجه ظرفیت درآمدی کمتر می‌شود. به همین دلیل، تحصیلات و آموزش، به عنوان یکی از اجزای تعیین‌کننده سرمایه انسانی از طریق افزایش کارایی و بهره‌وری، به ظرفیت بالقوه درآمدزایی خانوار می‌افزاید. در این مطالعه، سرمایه انسانی سرپرست خانوار با متغیر مجازی Bsavad وارد مدل شده که برای سرپرست‌های باسواد، عدد صفر و برای بی‌سوادان، عدد یک اختیار شده است. انتظار این است که ضریب این متغیر در رابطه با احتمال قرار گرفتن خانوار در گروه فقرا، مثبت باشد.

ه. بار تکفل

نرخ وابستگی یا بار تکفل، عبارت از تعداد فرزندان زیر ۱۵ سال و بزرگسالان بالای ۶۵ سال به کل خانوار است (malik,s.1996.P175) از این‌رو، هرچه تعداد فرزندان زیر ۱۵ سال افزایش یابد، میزان وابستگی خانوار بیشتر می‌شود؛ یعنی نسبت اعضای غیر مؤلد افزایش می‌یابد. با توجه به محدودیت آمارهای در دسترس، در مطالعه حاضر، تنها تعداد فرزندان زیر ۱۵ سال به کل بعد خانوار به عنوان جایگزینی برای نرخ وابستگی در نظر گرفته شده است.

یکی دیگر از عواملی که در توضیح سطح رفاه خانوار به کار می‌آید، موقعیت جغرافیایی محل سکونت خانوارهاست. مطالعات انجام شده، حاکی از آن است که تفاوت‌های محسوسی در میزان و عمق فقر در مناطق مختلف جغرافیایی کشور مشاهده می‌شود (عرب مازار و حسینی نژاد، ۱۳۸۱). این تفاوت‌ها می‌توانند هم ناشی از شرایط اقلیمی و زیست محیطی یا جمعیتی باشند و هم ناشی از شرایط اقتصادی، از جمله میزان بیکاری در مناطق مختلف و منابع طبیعی موجود در آن‌ها. به این ترتیب، متغیرهای مجازی به عنوان جایگزینی از شرایط و موقعیت جغرافیایی وارد مدل شده‌اند که در واقع، معنی‌داری آن‌ها، حاکی از وجود عواملی است که مختص آن منطقه جغرافیایی می‌باشد. از این رو، در الگوهای برآوردی، پنج منطقه جغرافیایی شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز در نظر گرفته شده‌اند.

ز. دارایی‌های فیزیکی

دارایی‌های فیزیکی خانوار، عواملی است که به‌طور غیرمستقیم باعث افزایش مصرف و در نتیجه رفاه خانوار می‌شود. افزایش این عوامل، باعث می‌شود میزان اتکای خانوار به مشاغل استخدامی کمتر شود؛ چرا که با وجود آن‌ها، خانوار قادر است به مشاغلی بپردازد که به صورت خوداشتغال می‌باشد؛ مانند مشاغل آزاد. متأسفانه آمارهای دقیقی در ارتباط با میزان دارایی‌های فیزیکی خانوار وجود ندارد. به همین دلیل، در مطالعه حاضر، نسبت هزینه‌های غذایی خانوار به کل هزینه‌ها، به عنوان جایگزینی برای دارایی‌های خانوار در نظر گرفته شده است. توجیه نظری انتخاب این متغیر، مبتنی بر «تئوری انگل» است، که نشان داد میان سطح درآمد و هزینه‌های خوراکی خانوار رابطه منفی وجود دارد (مهریار، ۱۳۷۳، ص ۶۶). از این رو، با توجه به آن‌که افزایش دارایی‌ها بر

ثروت افراد می‌افزاید و مصرف نیز تابعی از ثروت است، می‌توان انتظار داشت نسبت هزینه‌های غذایی برای خانوارهای ثروتمند در مقایسه با افراد فقیر، کوچک‌تر باشد. نسبت مزبور با FR، وارد مدل شده است و افزایش آن، به معنی کاهش ثروت خانوار می‌باشد.

۴. نتایج تجربی

پس از تقسیم‌بندی خانوارهای روستایی به سه گروه «شاغلان کشاورز»، «استخدامی» و «آزاد» و معین شدن متغیرهای وابسته، به برآورد مدل لوجیت که احتمال قرار گرفتن خانوارها در گروه‌های فقیر را به سایر متغیرهای توضیحی در هر یک از گروه‌های شغلی مرتبط می‌کند، پرداخته شد که نتایج در جدول (۱) گزارش شده است.

جدول ۱. نتایج برآورد مدل‌های لوجیت در گروه‌های مختلف شغلی

متغیر	کشاورزان		استخدام‌شدگان		شاغلان آزاد	
	ضریب	آماره Z	ضریب	آماره Z	ضریب	آماره Z
عرض از مبدا	۲/۰۶	۲/۰۶	۲/۷۳	۷/۲	۳/۶۲	۴/۴
بعد خانوار	-۳۳	-۷/۲	-۰/۳۱	-۱۸/۲	-۰/۲۸	-۸/۶۳
سن سرپرست خانوار	-۰/۰۴۵	-۱/۱	-۰/۱۳	-۹/۵	-۰/۱۶	-۵/۳۷
توان ۲ سن	۰/۰۰۰۴	۰/۹۲	۰/۰۰۱۲	۹/۵	۰/۰۰۱۷	۴/۹۳
جنس سرپرست خانوار	-۰/۷۵	-۱/۴۳	-۰/۸۰۵	-۴/۶	-۱/۸۲	-۳/۲
وضعیت تاهل سرپرست خانوار	۰/۰۴	۰/۱۱	۰/۱۶	۱/۱۱	-۰/۲۳	-۰/۷۱
بی‌سوادی سرپرست خانوار	۰/۶	۳/۵۴	۰/۸	۱۱/۵۸	۰/۷۴	۶/۴۲
بار تکفل	۱/۰۱	۲/۲۸	۰/۸۸	۵/۱	۱/۲۴	۳/۸۸
نسبت غذایی	۲/۶۵	۵/۱۲	۳/۳۳	۱۷/۳	۴/۳۲	۱۲
سکونت در شرق کشور	۰/۵	۲/۱۳	۰/۱۳	۱/۷۵	۰/۶۷	۵/۱۵
سکونت در غرب کشور	-۰/۰۲	-۰/۱۲	۰/۱۸۸	۲/۱۵	۰/۸۳	۵/۱۳
سکونت در شمال کشور	-۰/۲۹	-۱/۲۷	-۰/۵۹	-۶/۶۱	۰/۱۹	۰/۱۱
سکونت در جنوب کشور	-۰/۴۸	-۲/۰۶	-۰/۶۵	-۳/۸۶	۰/۱۶	۰/۱۱
استخدام دولتی	-	-	-۰/۶۶	-۷/۸	-	-
استخدام خصوصی	-	-	-۰/۴	-۳/۸	-	-
شاغل آزاد تولیدی	-	-	-	-	۰/۵۶	۴/۵۹
آماره نسبت درستی‌نمایی LR	۱۵۳/۸	-	۱۷۲۸	-	۵۷۱/۴	-
N	۹۹۲	-	۷۵۵۵	-	۲۳۱۱	-

چنان‌که از نتایج جدول نیز مشاهده می‌شود، کلیه مدل‌ها دارای معنی‌داری عمومی می‌باشند، چرا که آمار نسبت درست‌نمایی برای گروه‌های بالا به ترتیب ۱۷۲۸، ۱۵۳/۸ و ۵۷۱/۴ است که بیش از مقادیر بحرانی جدول (کای ۲) می‌باشد.

۴-۱. تفسیر اثرات جزئی

با بررسی نتایج، مشخص می‌شود که در گروه شاغلان کشاورز، بعد خانوار، بی‌سوادی، بار تکفل، دارایی‌های خانوار و سکونت در شرق و جنوب کشور، اثرات معنی‌داری بر احتمال فقیر شدن یا نشدن خانوار دارد. بر اساس علایم این متغیرها، استنباط می‌شود که با افزایش بعد خانوار، شانس فقیر شدن خانوار به میزان ۳۳ درصد کاهش می‌یابد، که حاکی از بیشتر بودن اثر درآمدی فرزندان از اثر هزینه‌ای آن‌هاست. بی‌سوادی سرپرست خانوار، شانس قرار گرفتن در گروه فقرا را به میزان ۶ درصد افزایش می‌دهد. همچنین افزایش یک واحدی بار تکفل، قادر است تقریباً به میزان یک درصد بر شانس فقیر شدن در گروه شاغلان استخدامی بیفزاید. افزایش بعد خانوار نیز، شانس فقیر شدن خانوار را به میزان ۳۱ درصد کاهش می‌دهد. سن سرپرست خانوار، اثرات دوگانه‌ای بر شانس فقیر شدن خانوار دارد.^۱ ابتدا با افزایش سن سرپرست خانوار، شانس فقیر شدن خانوار کاهش می‌یابد، اما به تدریج، از سرعت این کاهش کاسته می‌شود. در این گروه، جنس سرپرست خانوار نیز از خود اثر معنی‌داری نشان می‌دهد؛ به این ترتیب که اگر سرپرست خانوار مرد باشد، از شانس فقیر شدن خانوار به میزان ۸ درصد کاسته می‌شود. همچنین همانند گروه قبل، بی‌سوادی سرپرست خانوار و بار تکفل، اثر مثبت و معنی‌داری بر شانس فقیر شدن خانوار دارد. در میان متغیرهای جغرافیایی، اگرچه سکونت در شرق و غرب اثر مثبتی بر شانس فقیر شدن این دسته از خانوارها ندارد، اما در مقابل، سکونت در شمال و جنوب کشور، اثر منفی و معنی‌داری از خود نشان می‌دهد. علاوه بر متغیرهای بالا، دولتی یا غیردولتی بودن شغل سرپرست خانوار نیز در الگوی این گروه وارد شده است که نشان می‌دهد شاغلان بخش دولتی و خصوصی، به میزان ۶۶ و ۴ درصد نسبت به

۱. در واقع با توجه به علامت توان دوم متغیر سن، تابع، نسبت به این متغیر محدب است.

شاغلان بخش تعاونی شانس کمتری برای فقیر شدن دارند.

در میان دارندگان مشاغل آزاد، سن، جنس و بی‌سوادی سرپرست خانوار به همراه بعد، بار تکفل و نسبت غذایی، دارای اثرات معنی‌دار و همسان با گروه شاغلان استخدامی است و علاوه بر آن، سکونت در شرق و غرب کشور دارای اثرات مثبت بر شانس قرار گرفتن خانوار در زمره فقرا است. همچنین در این گروه نیز تفکیک دیگری مبنی بر تولیدی و خدماتی بودن شغل سرپرست خانوار انجام گرفت.^۱ خانوارهایی که سرپرست آن‌ها در مشاغل آزاد تولیدی مشغول به کار است، نسبت به شاغلان آزاد خدماتی، به میزان ۵۶ درصد شانس بیشتری برای قرار گرفتن در گروه فقرا دارند.

۲-۴. مقایسه نتایج

با بررسی مجدد نتایج، مشاهده می‌شود که بعد خانوار در همه گروه‌های شغلی، دارای اثر مثبتی بر شانس فقیر شدن خانوار است؛ اما این شانس، برای گروه کشاورزان بیشتر است. متغیرهای سن و جنس سرپرست خانوار، تنها در گروه شاغلان استخدامی و آزاد معنی‌دار بوده و اثرات آن‌ها در گروه شاغلان آزاد بیش از شاغلان استخدامی است. بی‌سوادی سرپرست خانوار، در هر سه گروه شغلی معنی‌دار است و اندازه ضرایب نشان می‌دهد که بی‌سوادی در گروه شاغلان استخدامی نسبت به سایر گروه‌ها، تأثیر بیشتری بر شانس فقیر شدن خانوار دارد که البته با توجه به ماهیت این‌گونه مشاغل، چندان دور از انتظار نیست. مقایسه ضریب بار تکفل در سه گروه شغلی ذکر شده، حاکی از بیشتر بودن اثر آن در گروه شاغلان آزاد در مقایسه با سایر گروه‌هاست. همچنین افزایش نسبت غذایی، که به معنی کاهش دارایی‌های خانوار است، بیشترین تأثیر را در گروه شاغلان آزاد به صورت افزایش شانس قرار گرفتن آن‌ها در زمره فقرا نشان داده است.

۱. مشاغل تولیدی در این گروه، عمدتاً شامل صنعت (ساخت) و ساختمان بوده و در مقابل، مشاغل خدماتی شامل عمده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری، هتل و رستوران، حمل و نقل، انبارداری و... است. (راهنمای آمارگیران مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹).

۵. نتیجه‌گیری

لازمه افزایش هرچه بیشتر کارایی توزیع مجدد درآمد در میان اقشار آسیب‌پذیر جامعه، شناسایی فقر است که متأسفانه به صورت مستقیم و به سادگی میسر نیست. از این رو طی سال‌های گذشته، مطالعات به سمت شناسایی فقرا به روش‌های غیرمستقیم گرایش یافته است. مطالعه حاضر، برداشتی از روش‌های غیرمستقیم است که برای شناسایی فقرای مناطق روستایی کشور به کار گرفته شده است. در این روش، یک مدل ساده لوجیت، برای شناسایی عوامل مؤثر بر فقیر شدن خانوارهای روستایی در گروه‌های مختلف شغلی به کار گرفته شده است. نتایج، حاکی از آن است که در میان کشاورزان، افزایش بار تکفل و نیز کاهش دارایی‌های خانوار، نقش زیادی در افزایش شانس فقیر شدن خانوار نسبت به سایر متغیرهای جمعیتی و جغرافیایی ایفا می‌نمایند. در گروه شاغلان استخدامی، بی‌سواد بودن سرپرست خانوار و کاهش دارایی‌های خانوار، دارای چنین اثری بوده و در ضمن خانوارهایی که سرپرست آن‌ها شاغل بخش تعاونی است، از شانس کمتری برای فقیر شدن برخوردار می‌باشند. در میان دارندگان مشاغل آزاد، مهم‌ترین متغیر مؤثر بر فقیر شدن خانوار، میزان دارایی‌های خانوار است که به نسبت سایر گروه‌ها از ضریب بالاتری نیز برخوردار است. در همین گروه، شاغلان تولیدی نسبت به بخش خدمات، شانس بیشتری برای قرار گرفتن در زمره فقرا دارند.

منابع و مأخذ

۱. ازکیا، محمد و دیگران (۱۳۸۰)، «تعیین کننده‌های اقتصادی - اجتماعی فقر در مناطق روستایی کلاله»، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نهم، شماره ۳۴.
۲. حسن‌زاده، علی (۱۳۷۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر فقر»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۵۴.
۳. صمدی، سعید (۱۳۷۸)، *کاهش فقر، کارایی و برابری در ایران*، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
۴. عرب مازار، عباس (۱۳۶۹)، *اقتصادسنجی عمومی*، تهران، انتشارات کویر.
۵. — و سید مرتضی حسینی نژاد، (۱۳۸۱)، «برآورد میزان فقر و شدت آن در گروه‌های مختلف شغلی خانوارهای روستایی ایران»، *مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه*، در دست انتشار.
۶. مهریار، امیر هوشنگ (۱۳۷۳)، «فقر، تعریف و اندازه‌گیری آن»، *مجله برنامه و توسعه*، دوره ۲، شماره ۸.
۷. نیلی، فرهاد و دیگران (۱۳۷۶)، *بررسی تحولات فقر، درآمد و رفاه اجتماعی در اقتصاد ایران*، تدوین و تنظیم: مسعود نیلی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

8. Becker, G (1992) "fertility and the economy", *journal of population economics*, PP. 185-205.
9. Becker, G, morphy & R.tamura (1990) "human capital, fertility and economic Growth", *journal of political economy*, 1990, vol 98, No 5.
10. Colombe. H and a.mckay, (1996) "modeling determinants of poverty in mouritania ", *world development*, vol 24, No 6, PP. 1015- 1031.
11. Foster.j and a.shorroks (1991)"subgroup consistent poverty indices", *econometrica*, vol 59, No 3, PP. 687- 709.
12. Maddala, G.s (1983) *limited dependent and qualitative variables in econometrics*, Cambridge university press.
13. Malik.s (1996) "determinanants of rural poverty in Pakistan: a mikro studay ", *Pakistan development review*, vol 35, No 2, PP.171-187.
14. Quibria.M.G (1991)"understanding poverty: an Introduction to concepet & measurmnt Issues ", *Asian development Review*, vol 9, No 2, PP. 90-112.
15. Sen. A (1976)"poverty: An ordinal Approach to measurement" *econometrica*, vol 44, PP. 219- 231.
16. Srinavasan, p.v (1997), "windowhood and poverty in rural India: som inference from household survey data." *journal of development economics*, vol 54, 1997, PP.217- 234.
17. Stephen. S & E.thorbeck, (1991), "factor Affecting food poverty in Gana", *journal of developing studies*, 28(1), PP.39- 52.

ضمیمه: نتایج رایانه‌ای

ضمیمه ۱. نتایج برآورد مدل لجیت برای خانوارهای دارای سرپرست شاغل کشاورز

ضمیمه ۲. نتایج برآورد مدل لجیت برای خانوارهای دارای سرپرست شاغل استخدامی

ضمیمه ۳. نتایج برآورد مدل لجیت برای خانوارهای دارای سرپرست شاغل آزاد